

به نام خدا

سوره مبارکه همزه

مقدمات تدبیر در قرآن

استاد چیت چیان

هلاکت و نابودی برای کسی است که همز و لمز کند یعنی عیب جویی کند و به آدم ها طعنه بزند و آنها را بشکند. و کسی که دائم مال جمع کند و آن را می شمارد و می پندارد مالش او را جاودانه می کند ولی اینطور نیست و در حطمه (آتش خرد کننده) خواهد افتاد و تو چه میدانی که حطمه چیست...

اول با توجه به موضوعاتی که در سوره هست، سوره را دسته بندی کنید:

آیات ۱-۳: بیان همز و لمز کننده و ویژگی هایش. که این آیات را می توان به دو دسته تقسیم کرد.

آیات ۴ تا انتهای آیات: بیان عذاب همز و لمز و معرفی این عذاب. که این آیات را هم می توان به دو دسته تقسیم کرد.

یک فضای ذهنی کلی از گناه همز و لمز و عذابش بدست آوردیم.

حالا سوره را بر اساس ساختار وجودی انسان که از علم و عمل تشکیل میشه (اعتقادات و باورها و رفتارها و نتایج آن) تقسیم بندی می کنیم:

۱- عمل انسان همز و لمز+جمع مال+شمارش آن

۲- باور آن در جاودانگی بواسطه مال یا عدم شکسته شدن

۳- نتیجه آن نار خدا و....

سوره را براساس قانونی که در عالم هستی موجود است تقسیم بندی کنید:

مال موجب جاودانگی نمی شود. اگر کسی به این قانون توجه نکند به سمت جمع مال می رود. در نتیجه به سمت همز و لمز می رود. در نتیجه عاقبتش حطمه، محروم شدن، خرد شدن می شود.

ارتباط ها را با هم دیدن تفکر سوره و در آوردن قانون های سوره، تعقل سوره و اینکه مراد خدا از این سوره چی هست همیشه تدبیر سوره.

حالا که ذهنیتی از سوره داریم ارتباط واژه های سوره را پیدا کنید.

۱- همز و لمز هر دو چیزی از طرف مقابل کم می کنند.

۲- جمع و موصده و ممدده، زیاد شدن و در برگرفتن دارند.

۳- همز و حطمه از حیث خرد کردن و شکستن ارتباط دارند.

۴- جمع و یحسب و موقده شعله ور شدن و زیاد شدن دارند.

۵- اخلده و ممدده به اعتبار ماندگاری ارتباط دارند.

۶- در همز با نبذ، پرت کردن و دور انداختن هم هست.

حالا سعی کنید مشابهت هایی که بیشتر بین واژه ها است را پیدا کنید:

۱- مفهوم زیادی و زیاد شدن (در برگرفتن)

۲- شکستن و خرد شدن که با دور انداختن همراه است

۳- سوختن

۴- ماندگاری و احاطه

۵- بن بست و عدم راه فرار

می توان این طور گفت: یک جور در برگرفتن و احساس ماندگاری که به فرد احساس خرد کردن دیگران را می دهد در مقابل در برگرفتن و احاطه عذاب خدا بر همان فرد که موجب خرد شدن او می شود. (معنای مشترک واژه های سوره)

حالا به غرض سوره خیلی نزدیک می شویم: این آدم به خاطر جمع مال و شمارش کردن مال احساس ماندگاری را پیدا کرده چون در مال احساس خلود می کند. و این باعث شده که دیگران را همز و لمز و خرد کند در حالیکه عذاب خدا احاطه دارد به خاطر موصده و ممدده بودنش. و موجب خرد شدن خود طرف می شود.

بدون اینکه به متن سوره نگاه کنید سوره را در کاغذ بنویسید و جاهایی که نمیدانید فارسیش را بنویسید و اگر هم یادتان نمی آید موضوع را بنویسید. به این کار حفظ تدبر محور می گویند که فوق العاده است و قابل مقایسه با روش های دیگر حفظ نیست و برای سوره های بزرگ هم جواب می دهد. و این نوع حفظ بر اساس ساختار و کاربردی است و ماندگاری آن فوق العاده است.

حالا بر اساس جزوه روش تفکر: ویل لکل همزه لمزه فقط از این آیه شروع کنید به گزاره نوشتن:

۱- نفس عمل همز و لمز است که ایراد دارد.

۲- همز و لمز اثر درونی بر خود فرد دارد.

۳- اعتبار اجتماعی فرد را از بین می رود.

۴- هر نوع همز و لمزی ایراد دارد.

۵- تاثیر مخرب لمزه از همزه بیشتر است.

۶- همز و لمز حتی برای دشمن هم ایراد دارد

۷- همز می تواند به خاطر عیب هایی که باشد که فرد دارد یا ندارد.

۸- فرق نهی از منکر با همز و لمز اینست که نهی از منکر نباید تحقیر شخصیت داشته باشد.

۹- شخصیت را باید از رفتار در نهی از منکر جدا کرد.

حالا به آیات بعدی هم توجه می کنیم:

همز و لمز کننده مالش را جمع می کند و دائم می شمارد و فکر میکند مال او را جاودانه می کند.

هر همز و لمز کننده ای حتما جمع مالا و عدده و هر جمع مالا و عدده ای حتما همز و لمز کننده است.

مال آن چیزی است که انسان به آن تمایل دارد و تحت مالکیت قرار می گیرد. کسی هست که این را جمع می کند و مرتب آن را می شمارد و توجه به خود مال دارد نه کارکرد و استفاده آن. (تلاش در جهت افزودن مال بدون استفاده از کارآیی و استفاده آن)

تمایل انسان به خلود و جاودانگی است که می تواند اسباب و راه رسیدن به این خلود را اشتباه تشخیص دهد.

آنچه را به آن تمایل دارد و تحت مالکیت قرار می گیرد سبب خلود در نظر می گیرد یعنی خالد شدن، ماندگار شدن، ثابت بودن، تغییر نکردن، اطمینان از حفظ شرایط به واسطه داشتن مال لود می کند. مال قدرت همراه با لذت به انسان می دهد.

حالا از آیه ۳ به ۲ و ۱ می آییم انسان آیه سوم می تواند فقیر یا غنی باشد. احساسش برای مالش حالت خالد شدن است. مثلا در یک قدرت و موقعیت و توانمندی و اعتبار قرار می گیرد و احساس می کند همیشه این ویژگی که الان دارد در او ثبات ایجاد می کند. مثلا کسی شهرت دارد و احساس می کند این شهرت برای او خلود ایجاد می کند.

همز و لمز عیب جویی است که از حس بالا به پایین بوجود می آید. مثلا کسی ازدواج خوبی می کند و شهرت پیدا می کند. همه می گویند چه زندگی خوبی دارند و... کمی می گذرد یادش می رود خلود و حفظ شرایط ربطی به شهره شدن ندارد. و به سمت فریعات و حرف مردم می رود و توهم برایش بوجود می آید. حالا کسی که ازدواج موفقیتی نداشته پیش او می آید می گوید کسی که زن داری بلد نباشد باید برود بمیرد.... یعنی از بالا به پایین نگاه می کند.

امیر المومنین می فرماید: هر کس عیب کسی را بگیرد نمی میرد تا به عیب او دچار شود. (چون احساس خلود در این زمینه می کند)

امام رضا علیه السلام می فرمایند اگر کسی به مجلسی وارد شد و احساس کرد از آنها بالاتر است جایش ته جهنم است، (حتی دشمنان اهل بیت)

یک انسانی عیبی برایش عارض می شود. حالا کسی که نسبتی با این عیب دارد یا کسی که هیچ رابطه ای با این عیب ندارد دو حس می تواند داشته باشد خلود یا عدم خلود بواسطه مال. مثلا یک نفر تنبل است یا من تنبل هستم و یا تنبل نیستم. حالا من بواسطه موقعیتم در عدم تنبلی احساس خلود دارم (نداشتن عیب با حساس خلود. نداشتن عیب با عدم احساس خلود)

وقتی من خودم عیب را دارم و میخواهم عیب جویی کنم خودم بر عارض بودن عیب واقف هستم و خودم نسبت به آن برائت دارم.

اگر خودم هم عیب را نداشته باشم و احساس خلود ندارم بر عارض بودن آن واقفم. اما اگر این عیب را ندارم و احساس خلود نسبت به آن دارم و می گویم از ذات و گوهره من است که این عیب را ندارم پس یعنی تو ذات و گوهره ات است که مشکل دارد نه عارضه ات. در این حالت عیب مساوی ذات و گوهره بد است. یعنی دیگر عیب نداشتن برایم مال نیست و جزو ذات من شده است.

مثل حضرت یوسف کسی که از همه مخلص تر بود، گفت این که من نفسم سوء انجام نمیده عارضیه و ذات من نیست و چیزی من را نگاه داشته است. برائت مشرکین هم در همین لایه است یعنی اعلام برائت ما باید عارضی باشد نه ذاتی. ولی ما کسی که توبه هم می کند از او قبول نمی کنیم.

امیر المومنین همه کمالات عالم را دارد ولی آنها را عارضی می داند پس ایشان خودش را که می بیند هیچی نمی بیند. و در دعای کمیل می فرماید ظلمت نفسی... یعنی کسی نفس او را از ظلم نگه داشته است. خدا غنا ذاتی اش است و امیرالمومنین غنای عارضی دارد. یعنی اهل بیت به خودشان با لباسی که نشان است نگاه می کنند. پس نباید از ذات و گوهره شخصی اعلام برائت کرد بلکه باید از رفتار افراد اعلام برائت کرد. مثل لباسی که از تن در می آوری.

اهل بیت هیچ وقت کمالات خود را از خودشان نمی دانستند و خودشان را لایق این کمالات نمی دانستند پس وقتی از کسی عیب می گیرند به ذات و گوهره اش کار ندارند. به عارضی آن کار دارند. امام حسی علیه السلام می خواستند لباس شمر را از تنش در

بیاورند...لباس استکبار او را و اگر این لباس را در می آورد قطعا او را می بخشید حتی اگر آخرین لحظه توبه می کرد. هر وقت شمر تصمیم می گرفت لباس را از تنش در بیاورد امام حسین مثل یک برادر به او نگاه می کرد.

همز و لمز نکردن یعنی به دیگران اتیکت نزدن...مثلا این کلا آدم عصبانیه...یعنی در این صفت منفی خلود ایجاد می کنیم. هر کس اتیکت به کسی بزنه نمی میرد تا خودش هم به آن اتیکت دچار شود آن هم از طرف خدا. از هیچ کس بخاطر عیبی که دارد نباید متنفر شد بلکه باید تمایل داشته باشید که این صفت برطرف شود و برایش دعا کنید که این صفتش برطرف شود. اگر انسان مفسد فی الارض را بگیرید قاضی در مورد اعمالش قضاوت می کند و حکم اعدام دارد ولی افراد اجرا کننده حکم نباید او را تحقیر کنند.

همز و لمز یک عمل است باید ابراز شود ولی اگر کسی آن را در وجود خودش احساس کند با آن مبارزه می کند. کسی که یکذب بالدین هست در سوره ماعون، اگر از خود بینی اش باشد لاجرم همز و لمز است. نار الله موقده یعنی همز و لمز کننده انگار با خود خدا جنگیده و آتشش از قلب خودش با طرز فکر خودش شروع شده و خودش خودش را محروم و نابود کرد. همینطور که با اتیکت زدن بر چسبی به آن آدم میزنه، در آتشی می افتد که هیچ وقت نمی تواند از آن بیرون بیاید.

حتی به خودتان هم هیچ وقت نباید اتیکت بزنید حتی نفس لوازه رفتار انسان را مورد شماتت قرار می دهد...این کار در شان تو بود؟

پیامبر گرامی اسلام شخصی است که وقتی سوره همزه را می خوانید آن طرف سوره همزه است. یعنی چی؟ یه وقت من مومنم از اینکه من همز و لمزم می کنند نمی شکم. یه وقت مومنم آدمهای دیگر را همز و لمز نمی کنم این هم عالیه ولی آدمهایی مثل پیامبر اکرم وقتی کسی همز و لمزشان می کرد ناراحت و نگران می شدند که این آدم که همز و لمز می کند را چه طور از هلاکت نجات دهد و می خواستند این عیب را به نقطه قوت او تبدیل کنند. به این کار غفران و استغفار می گویند. پیامبر اکرم برای همه استغفار می کردند.

نکات طهارتی سوره:

اول یک بار بشینید نقاط قوتتون را لیست کنید و بدانید نقاط ضعفتون دقیقا همان نقاط قوت شماست. شما بخاطر نقاط قوتتان دارید شکست می خورید چون فکر می کنید نقطه قوت دارید و احساس خلود در این نقاط دارید. آدمها اگر توانستند نقاط قوت خود را کنترل کنند به همه جا می رسند.

دوم: اگر در کسی نقطه ضعفی دیدید بدانید نقطه قوتش همین است شما وظیفه دارید نقطه قوت را در او فعال کنید. اگر کسی تنبل است حتما خیلی چالاکه... اگر کسی وسواسه خیلی آدم راحت بگیریه... اگر بی حواس است خیلی دقیق است. این قاعده عالم است. چون کسی که عیبی دارد و می شکند دستشان را می گیرد.

عالم را کسانی که احساس فقر می کردند همیشه متحول می کنند نه انسانهایی که احساس نخبگی و هوش و ذکاوت دارند.

خدا به ما توفیق درک فقر بدهد که بشکنیم و دستمان را بگیرند....